



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱ مهر ۱۳۹۲

مصادف با: ۱۷ ذی القعدة ۱۴۳۴

جلسه: ۶

موضوع کلی: خاتمه بحث وضع

موضوع جزئی: ادله مدخلیت اراده در موضوع له الفاظ و بررسی آنها

سال: پنجم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در نقل کلام محقق خوبی در اشکال به مرحوم آخوند بود، برای اینکه مراحل بحث کاملاً معلوم شود بعداً یک جمع‌بندی ارائه خواهیم کرد تا مشخص شود ما این بحث را در چند مرحله تعقیب کردیم اما اجمالاً تا اینجا بحث از این قرار بود که عده‌ای از جمله صاحب فصول به مدخلیت اراده در موضوع له قائل شده و گفته‌اند اراده جزء معنای موضوع له است، ایشان سه دلیل بر اثبات مدعای خود ذکر کرد که ما دو دلیل را ذکر و بررسی کردیم، دلیل سوم ایشان یا به تعبیر دقیق‌تر مؤید مدعای ایشان، استناد به کلام عَلَمین (شیخ الرئیس و خواجه نصیرالدین طوسی) بود که این دو بزرگوار گفته‌اند: دلالت تابع اراده است، صاحب فصول می‌گوید: کلام این دو فقط در صورتی صحیح است که اراده جزء معنای موضوع له باشد، عرض شد مرحوم آخوند به این دلیل (دلیل سوم) اشکال کرده و گفته منظور عَلَمین آنچه صاحب فصول گفته نمی‌باشد بلکه منظور آنها دلالت تصدیقیه است در حالی که مدعای صاحب فصول دلالت تصویری است. مرحوم آقای خوبی به محقق خراسانی اشکال کردند، ایشان دو مقدمه را ذکر کرده و بر اساس آن به مرحوم آخوند اشکال کرده و نهایتاً خود ایشان کلام عَلَمین را توجیه کرده است:

مقدمه اول: به نظر مرحوم آقای خوبی دلالت بر سه قسم است که عبارتند از: دلالت تصویری، دلالت تصدیقیه اولی (تفهیمی) و دلالت تصدیقیه ثانی که توضیح آن در جلسه گذشته ذکر شد، دلالت تصویری انتقال به معنی از شنیدن لفظ است که این امر قهری و غیر اختیاری است یعنی لازم نیست که حتماً یک متکلم با اراده و شعور بگوید: «زید» بلکه اگر از به هم خوردن دو سنگ هم لفظ «زید» شنیده شود ما به معنای آن منتقل می‌شویم. دلالت تصدیقیه اولی دلالت لفظ بر معناست ولی به قصد تفهیم و تفهیم که در این صورت باید احراز شود متکلم در مقام بیان است و قرینه متصل بر خلاف مراد متکلم وجود نداشته باشد، این دلالت تابع اراده استعمالی است. دلالت تصدیقیه ثانی دلالت لفظ بر معناست که تابع اراده جدی متکلم است، یعنی زمانی که قرینه منفصل بر خلاف وجود نداشته باشد معلوم می‌شود اراده جدی و استعمالی مطابق هستند.

توضیح مقدمه دوم:

در اینکه آیا دلالت وضعیه همان دلالت تصویری است یا دلالت تصدیقیه بین بزرگان بحث واقع شده، مشهور می‌گویند: دلالت وضعیه همان دلالت تصویری است، این نزاع در واقع در این است که آیا تنها منشأ دلالت لفظ بر معنی، وضع است که توسط واضح صورت می‌گیرد یا خیر؟ مشهور معتقدند دلالت وضعیه همان دلالت تصویری است یعنی انتقال به یک معنی با شنیدن لفظ بدون سبب ممکن نیست و حتماً باید مستند به یک سبب باشد و این سبب چیزی جز وضع نیست، اگر شما لفظ «زید» را می‌شنوید و به معنای آن منتقل می‌شود به خاطر این است که لفظ «زید» برای معنای زید وضع شده و فرقی هم نمی‌کند که این لفظ از جانب انسان با اراده صادر شود یا از جانب انسان بدون اراده، چه انسانی که قصد کرده و با توجه و التفات سخن می‌گوید و در مقام بیان است بگوید «زید» و چه انسانی که در خواب است بگوید «زید» و چه از به هم خوردن دو شیء لفظ «زید» شنیده شود، در هر صورت ذهن انسان از استماع لفظ «زید» به معنای آن منتقل می‌شود و فرقی نمی‌کند شیوه صدور لفظ به چه صورت باشد، چون منشأ انتقال ذهن از استماع لفظ به معنی، وضع است و این انتقال هم یک امر قهری و خارج از اختیار و اراده است لذا اراده هیچ مدخلیتی در این انتقال ندارد، مشهور می‌گویند: دلالت وضعیه همان دلالت تصویری است یعنی دلالتی که به واسطه وضع حاصل می‌شود همان دلالتی است که برای معنی از شنیدن لفظ حاصل می‌شود. در مقابل مشهور عده‌ای دیگر از جمله خود مرحوم آقای خوئی قائل‌اند به اینکه دلالت وضعیه دلالت تصویری نیست بلکه دلالت وضعیه منحصر در دلالت تصدیقیه است، سؤال این است که اگر منشأ انتقال سامع به معنی، وضع نیست پس چه عاملی باعث می‌شود سامع از شنیدن لفظ به معنی منتقل شود؟ دقت داشته باشید که دلالت تصویری، دلالت لفظ بر معناست با قطع نظر از ارتباط آن لفظ با متکلم و سایر اجزاء کلام یعنی فرض این است که در دلالت تصویری، مفردات یک کلام بر معنی دلالت می‌کند، نه ارتباطی با اجزاء دیگر دارد و نه ارتباطی با متکلم، مشهور می‌گویند همین دلالت به سبب وضع پیدا می‌شود و تا وضع نباشد همین دلالت هم پیدا نمی‌شود اما در مقابل، عده‌ای از جمله مرحوم آقای خوئی می‌گویند این دلالت اصلاً ارتباطی به وضع ندارد بلکه ناشی از کثرت استعمال و انس ذهن با لفظ است، یعنی اگر فرض کنید از به هم خوردن دو شیء لفظی مثل «زید» پدید آید اگر ذهن شما به معنای زید منتقل می‌شود به سبب وضع نیست بلکه به سبب انس ذهنی شما با آن لفظ است، لذا انتقال ذهن شما به معنای زید ربطی به وضع ندارد، بلکه دلالت وضعیه در صورتی حاصل می‌شود که اراده وجود داشته باشد و چنین دلالتی منحصر در دلالت تصدیقیه است و اصلاً دلالت تصویری، دلالت وضعیه محسوب نمی‌شود و این به خاطر مبنای خاص ایشان در باب وضع است.

مرحوم آقای خوئی در باب حقیقت وضع معتقد است وضع عبارت از التزام و تعهد است و ما سابقاً در بحث از حقیقت وضع نظر ایشان را تشریح کردیم، ایشان می‌گویند: وضع عبارت از یک نحوه التزام و تعهد از طرف واضح است که اگر زمانی متکلمی بخواهد معنایی را به شنونده بفهماند از فلان لفظ استفاده کند، یعنی واضح زمانی که مثلاً می‌خواهد لفظ «ماء» را برای این مایع خاص وضع کند می‌گوید من متعهد و ملتزم می‌شوم به اینکه اگر کسی خواست معنای این مایع

مخصوص را به دیگران بفهماند از لفظ «ماء» استفاده کند. این گونه نیست که واضع بگوید من این لفظ را برای این معنی جعل می‌کنم یا بگوید من این لفظ را علامت برای این معنی قرار می‌دهم بلکه وضع یک نحوه تعهد و التزام از طرف واضع است که زمانی که می‌خواهد فلان معنی را به کسی بفهماند از فلان لفظ استفاده کند. پس چنانچه حقیقت وضع تعهد و التزام باشد اراده در دل آن نهفته است و جایی که اراده و قصدی در کار نباشد اصلاً دلالت وضعیه وجود نخواهد داشت و اراده و قصد هم در دلالت تصدیقیه وجود دارد.

لذا مرحوم آقای خویی مدعی است دلالت تصدیقیه همان دلالت وضعیه است و دلالت تصویری دلالت وضعیه نیست، چون وضع یعنی تعهد واضع به اینکه هر وقت قصد و اراده تفهیم معنی را داشت از فلان لفظ استفاده کند در حالی که در دلالت تصویری اصلاً مسئله قصد و اراده در کار نیست بلکه دلالت تصویری عبارت است از انتقال ذهن از لفظ به معنی با قطع نظر از ارتباط آن لفظ با متکلم و سایر اجزاء کلام و اصلاً اراده در کار نیست.

نتیجه‌ای که مرحوم آقای خویی می‌گیرد این است که در نزاع بین مشهور و دیگران حق این است که دلالت وضعیه منحصر در دلالت تصدیقیه است و دلالت تصویری دلالت وضعیه محسوب نمی‌شود.

پس برای اینکه اشکال مرحوم آقای خویی به مرحوم آخوند روشن شود، مرحوم آقای خویی ابتدائاً دو مقدمه را ذکر می‌کند که مقدمه اول تقسیم دلالت به اقسام سه‌گانه تصویری، تصدیقیه اولی و تصدیقیه ثانی بود، مقدمه دوم هم این بود که دلالت وضعیه منحصر در دلالت تصدیقیه است و دلالت تصویری اصلاً دلالت وضعیه محسوب نمی‌شود، البته ایشان می‌گویند این مطلب بر طبق مبنای ما در باب حقیقت وضع که معتقدیم وضع عبارت از تعهد و التزام است، ضروری و طبق سایر مبانی هم مشکلی ندارد که ما فعلاً وارد بحث از آن نمی‌شویم.

نتیجه:

مرحوم آقای خویی بعد از ذکر این دو مقدمه در اشکال به مرحوم آخوند می‌گوید: اینکه مرحوم آخوند گفتند منظور علمین (شیخ الرئیس و خواجه نصیر) از اینکه گفته‌اند: دلالت تابع اراده است، دلالت تصدیقیه است نه دلالت تصویری، صحیح نیست، مرحوم آخوند گفتند ما نمی‌توانیم از کلام علمین استفاده کنیم اراده جزء معنای موضوعه الفاظ است، چون کلام علمین ناظر به دلالت تصدیقیه است در حالی که مدعای صاحب فصول مبنی بر مدخلیت اراده در موضوعه الفاظ مربوط به دلالت تصویری است لذا بین دلیل و مدعای صاحب فصول تباین و تغایر است.

مرحوم آقای خویی در اشکال به ایشان می‌گوید چرا شما کلام علمین را بر دلالت تصدیقیه حمل کردید و دلالت تصدیقیه را یک دلالت غیر وضعی می‌دانید؟ شما گفتید دلالت تصدیقیه تابع اراده است ولی ربطی به وضع ندارد، بلکه آنچه به سبب وضع حاصل می‌شود دلالت تصویری است ولی سخن شما صحیح نیست چون اصلاً دلالت تصویری دلالت وضعیه محسوب نمی‌شود به این جهت که دلالت تصویری ناشی از انس و کثرت استعمال است نه ناشی از وضع، لذا دلالت وضعیه منحصر در دلالت تصدیقیه است. لذا مرحوم آقای خویی می‌گوید: اشکال مرحوم آخوند وارد نیست، البته توجه داشته باشید که

مرحوم آقای خوبی نمی‌خواهد به دفاع از صاحب فصول به مرحوم آخوند اشکال کند بلکه ایشان به پاسخ مرحوم آخوند به صاحب فصول اشکال می‌کند و می‌گوید: پاسخ شما (مرحوم آخوند) به صاحب فصول تمام نیست بلکه پاسخ صحیح آن است که ما اشاره کردیم که طبق مبنای ما در باب وضع که وضع را عبارت از تعهد و التزام دانستیم اراده در عالم وضع دخالت دارد ولی نه به عنوان جزء موضوع‌له بلکه تعهدی است که از طرف واضع صورت گرفته به این نحو که هر وقت قصد و اراده کند فلان معنی را به مخاطب خود تفهیم کند از فلان لفظ استفاده کند، ایشان بعد از اشکال به کلام مرحوم آخوند به توجیه کلام عَلمین پرداخته و می‌گوید: اینکه عَلمین گفته‌اند دلالت تابع اراده است منظورشان همان دلالت مستند به وضع است یعنی علقه وضعیه زمانی است که تفهیم معنی اراده شده باشد، اگر جایی قصد تفهیم معنی نباشد علقه وضعیه نخواهد بود، پس عَلمین نمی‌خواهند بگویند اراده جزء معنای موضوع‌له است بلکه می‌خواهند بگویند علقه وضعیه در جایی است که اراده وجود داشته باشد و سخن عَلمین درست است لذا صاحب فصول نمی‌تواند به کلام عَلمین استناد کند. خلاصه اینکه مرحوم آخوند و مرحوم آقای خوبی در اصل نفی دلیل صاحب فصول مشترکند و هر دو بر خلاف صاحب فصول، می‌گویند اراده جزء معنای موضوع‌له الفاظ نیست اما روشی که مرحوم آخوند برای رد دلیل صاحب فصول استفاده می‌کند مورد قبول مرحوم آقای خوبی نیست.

بررسی کلام محقق خوبی:

اصل مبنای ایشان باطل است یعنی اصل اینکه ما وضع را به معنای تعهد و التزام بدانیم صحیح نیست، اگر اصل مبنای ایشان باطل شد قهراً اشکال ایشان هم به مرحوم آخوند هم که مبتنی بر این است که وضع به معنای تعهد و التزام باشد باطل خواهد بود. در مقدماتی که از مرحوم آقای خوبی نقل شد دو مقدمه ذکر شد که یکی این بود که وضع عبارت است از تعهد و التزام واضع، حال اگر این مقدمه مورد خدشه قرار بگیرد اشکال مبتنی بر این مقدمه هم منتفی خواهد شد. بعلاوه اینکه مرحوم آقای خوبی ادعا کرده دلالت وضعیه منحصر در دلالت تصدیقیه است و می‌گوید دلالت تصویری اصلاً دلالت وضعیه محسوب نمی‌شود یعنی انتقال ذهن از لفظ به یک معنی ناشی از وضع نیست بلکه ناشی از انس و کثرت استعمال است در حالی که این سخن صحیح نیست و این گونه نیست که اگر وضعی در کار نباشد به صرف انس و کثرت استعمال، ذهن انسان از لفظ به معنای آن منتقل شود؛ مثلاً اگر انسان برای اولین بار بشنود که لفظ یارانه برای ما به التفاوتی وضع شده که دولت به مردم می‌پردازد، اگر آن لفظ توسط یک لفظ و مستعمل غیر مرید تلفظ شود مثلاً کسی در عالم خواب آن لفظ را استعمال کند ذهن انسان به معنای آن لفظ منتقل می‌شود هر چند هیچ انس و کثرت استعمالی هم صورت نگرفته است لذا نمی‌توان دلالت وضعیه را منحصر در دلالت تصدیقیه دانست بلکه دلالت وضعیه همان دلالت تصویری است، یعنی اگر انسان از لفظ به معنای آن منتقل می‌شود فقط و فقط به خاطر وضع و علم او به وضع است گرچه کثرت استعمالی هم حاصل نشده باشد، بنابراین فرمایش مرحوم آقای خوبی تمام نیست.

جمع بندی:

ما تا اینجا ادله صاحب فصول بر مدخلیت اراده در موضوعه الفاظ را که سه دلیل بود ذکر کردیم، دلیل سوم ایشان استناد به کلام عَلمین (شیخ الرئیس و خواجه نصیرالدین طوسی) بود، در مرحله دوم اشکال محقق خراسانی به این دلیل سوم را ذکر کردیم که منظور عَلمین از اینکه گفته‌اند: دلالت تابع اراده است، دلالت تصدیقیه است اما صاحب فصول می‌خواهد در دلالت تصویری اثبات کند اراده جزء موضوعه الفاظ است، در مرحله سوم اشکال مرحوم آقای خویی به مرحوم آخوند را ذکر کردیم، در مرحله چهارم کلام مرحوم آقای خویی را رد کردیم.

بحث جلسه آینده: دو مطلب دیگر باقی مانده؛ یکی بررسی کلام محقق خراسانی و دیگری بررسی کلام صاحب فصول (دلیل سوم بر مدخلیت اراده در موضوعه الفاظ) که انشاء الله این دو مطلب را در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»